آیا می توان از نقاشی جدید لذت برد

هر کس زیبائی‌را درك می کند ضروری نیست بداند «زیبائی» چیست وچگونه حاصل میشود . حتی‌هر کس اثری زیبا بوجودمیاورد همیشه از کم و کیف زیبائی آگاه نیست . بیشترهنرمندان قدیم ازاینهمه گفتگودربارهٔ «هنر» و«زیبائی» آگاه نبوده‌اند . بهترین نوازندگان عموماً ندانسته چنان خوب می‌نوازند . اگر نقاشان ایرانی ومصوران چینی‌سخن نقادان امروز را دربارهٔ اثر خود می‌شنیدند ازغرابت گفتار آنان حیرت می کردند .

اما کسی که در کارهنرمندان بداوری می‌پردازد و نظرخود را میزان خوب وبد قرارمیدهد ومیگوید «اثر هنری باید زیبا باشد ؛ هرچه زیبانیست هنرنیست» حق اینست که بکلمهٔ «زیبا» اکتفانکند وبیادآرد که «زیبا» نیز مثل «خوب» لفظی‌مبهم‌است وبابکاربردن‌آن نکته‌ای آشکارنمیشود و گرهی از کار کنجکاوان گشوده نمی گردد. نقادبایدبداندزیبائی‌چگونه حاصل میشود ولوازم‌آن چیست .

تعریفی که در سخن بیشتر غمخواران «زیبائی» نهفته است اینست که «زیبا چیزی است که مرا خوش بیاید» . این تعریف هرچند هم روشن است وهم خاطرنواز،ازمختصرنقصی‌خالی نیست . نقصش اینست که تعریف زیبائی‌را بدست نمیدهد ومیزانی برای سنجش‌بوجود نمیآورد . تنها پسندخصوصی افراد راحاکم‌می کند وضرورت پژوهش‌وجستجورا ازمیان برمیدارد.امافضیلت‌چنین تعریفی البته بربی صبران و کاهلان پوشیده نیست .

اگر در وصف پرده‌ای بجای‌آنکه بگوئیم«زیباست، چون خوش‌آیند چشم‌من‌است» بگوئیم «زیباست،چون‌نظم و تعادل اجزاء وتنوع وهم آهنگی رنگهایش مطبوع دیده است» سخن ما دقیق تراست ، هرچند هنوزحد دقت این‌نیست . باید عوامل زیبائی را بشناسیم . اگرچنین کردیم شاید بتوانیم در نقاشی‌جدید هم این‌عوامل را بیابیم و با یافتن‌آنها لذتی حاصل کنیم .

☆ ☆ ☆

سخن دراین‌بود که‌گاه اساس‌لذتی که از پردهٔ نقاش‌می بریم هم‌آهنگی ونظمی‌است که نقاش دراثرخود بوجودآورده‌است . مضمون پرده هرچه باشد گاه نقاش بشوق ایجاد طرحی منتظم وهم آهنك است که دست بقلم می برد . نظم اندیشی از ضروریات ذهن‌آدمی است .

آنجا که ضرورت طرح‌منتظم‌وترکیب‌هم‌آهنگ‌بیش‌ازهمه جامحسوس است فن‌معماری(۱) است . معمارعموماً بنا رابرای فایده‌ای میسازد. مثلابنائی

۱- Architecture

میسازد که‌در آن‌زندگی کنند ،یا در آن‌معبود رابپرستند .مدرسه‌و کار خانه‌و نمایشگاه می‌سازد. ازمیان‌همهٔ هنرها معماری است که با «فایده» بمعنی‌اخص سرو کار دارد .

فایده‌ای که درمعماری منظور نظراست اصولا با زیبائی‌مناسب نیست. اگرچند اطاق ومطبخ وانبار وحمام را در کنارهم بچینند وازخارج برآن‌نظر کنندشوار بتوان‌در آن اززیبائی‌اثری‌یافت. بسا که زشتی‌وناهمواری‌و بی‌نظمی اشکال وسطوح چشم مارا آزار دهد .

هنرمعمار اینست که این‌حفره‌های مفید را درقالبی‌خوش‌نما ودیده‌پسند میریزد ودرآنها تعادل و انتظامی بوجود می آورد . وقتی از خارج بچنین بنائی نگاه می کنیم اطاق وراهرو وانبار نمی‌بینیم ، اثری خوش‌آیندمی‌بینیم. حس‌می کنیم چشم‌ما از دیدن حجم بنا وسیر درخطوط و سطوح آن آرامشی می‌یابد وذهن ما لذت می‌برد .

این‌هنردربناهای عمومی مانندمسجد و کلیسیا و نمایشگاه بیشتربکار رفته ، تاآنجا که اینگونه بناها ازآثارعمدهٔ هنری دنیاست . این همان نظم و تعادل وهم‌آهنگی‌اجزاء است که معبدپارتنن‌را درآتن وتاج‌محل‌را دراگرهٔ هندوستان و کاخ شاهی را درپارسارگادچنین در نظر زیبا ساخته و کلیسای رنس وشارتررا درفرانسه وبناهای‌پاراماند و کلیسای‌سن‌پیررادر رم‌چنین دیده فریب کرده‌است .

درمیان بناهای خود ما هر کس آرامگاه کورش‌را در پاسارگاد و چهل‌ستون‌وچارباغ‌رادراصفهان‌وبقایای کاخ‌خزانه‌رادرتخت جمشید دیده است ازتوجه بهم آهنگی و نظم و موازنه‌ای که دراین بناهاهست باز نمانده . برعکس بآسانی‌میتوان دریافت که گنبدمسجدشیخ‌لطف‌الله‌دراصفهان باهمهٔ ظرافت وتعادل وزیبائیش با بناهای اطراف هم‌آهنگ‌نیست . مناری وسردری ندارد تاموازنه‌ای‌ایجاد کند . راهروئی که بصحن گنبد می پیوندد‌خوش‌اندازه ومتعادل نیست .

شایدسیری‌درمسجدجامع‌اصفهان که‌مسجدی کهنسال‌ووسیع‌ومتنوع است‌مارادرتوجه به‌نکته‌ای که منظورماست بیشتریاری کند.هنگامی که‌واردراین مسجدمی‌شویم‌مجموعه‌ای از بناهای‌قدیمی‌ومتفرق‌ونامتناسب‌می‌بینیم. هر کدام‌از دورهٔ‌دیگری‌است.لذت بردن ازاین بناها برای کسی که ذوق‌باستان‌شناسی‌ندارد دشوار است.افزودن‌بناهای‌فرعی‌وویران‌شدن‌قسمتی‌از بناهای‌اصلی نظم‌روشنی‌در این‌مجموعه باقی نگذاشته.انسان احساس سر گشتگی‌و بی‌سامانی‌میکند. برعکس

وقتی به‌صحن مسجد میرسیم، گنبدها و منارها و سردرهای دورهٔ قراقوینلو وصفوی نظم روشنی دارد. ذهن ما از رنج ابهام و آشفتگی رهائی می‌یابد و شکفته میشویم. بی‌آنکه بدانیم چرا، حس می‌کنیم چشم ما دراجزای بناآسوده سیر می‌کند وذهن لذت می‌برد:

نگاه ماآرام‌از کنارهٔ سردر بزرك ببالامیرود، باوج آن‌میرسد و بازملایم بپائین می‌لغزد. دایرهٔ گنبد چشم‌مارادرسطح منحنی‌ملایمی‌سیر می‌دهد. نگاه مارا آسان بارتفاع میرساندو آرام‌بازمی گرداند. هنوزازادامهٔ خطوط‌منحنی‌وسطوح مدورخسته نشده، قامت‌افراشتهٔ منارهاچشم را بخود میخواند. با آنها بسرعت بطرف آسمان سیرمی کنیم مثل‌آنست که ناگاه ازجاده های منحنی و گردان براه راست افتاده باشیم. ازاین‌تنوع شاد می‌شویم وتیز میرانیم. هنوز همهٔ نیروی خود را در این راه صرف نکرده‌ایم که کتیبه‌ای که میان دومنار را بخط افقی وصل می کند ونوشته‌ای ازخط ثلث دارد ازچشم ما توجه می‌طلبد. چشم ازسفرمنارها باز میاید وازخطوط‌عمودی به‌خطوط افقی کتیبه می‌پردازد هنوز قدمی چند دراین‌راه نرفته که بازدائرهٔ گنبد بصدا در میاید ومی گوید: وقت‌آنست بمن‌بازآئی.

این‌اجزاء مدعی ومتضاد هر کدام دیدهٔ ما را بطرفی‌می کشند. اماچون معمار نیروی اجزاء را متناسب گرفته ازاین‌همه تعادلی بوجود میاید و انسان بی‌آنکه ازیکسانی ویکنواختی‌خسته شود یا ازتنوع بی‌اندازه بی‌تاب گرددداز سیرمطبوع خود در اشکال و خطوط و رنگها لذت می‌برد وبا خود میگوید «چه زیباست!»

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

☆ ☆ ☆

رعایت نظم وتناسب، وترکیب متعادلی ازتنوع و وحدت، هرچند در معماری ازهمه جا آشکارتر است، وازاین‌رو دراین توضیح بکارفت، مخصوص فن معماری نیست. درموسیقی‌و نقاشی وشعرهم‌این‌نکته ازنکات‌اساسی است.

در نقاشی عادت ما به‌مضمون یابی‌این‌نکته ها راکه مربوط به‌شکل (فرم) پرده است ازنظرها اندکی دورنگاهداشته، والا ایجاد نظم و رعایت قواعد ترکیب ازمهمترین مشغله های‌نقاشان است.

نقاشان کلاسیك اروپا مانند **میکل‌آنژ** و **رافائل** و **بتی‌چلی** (۱) بخصوص آنها که بمکتب «فلورانس» تعلق‌داشتند همه دراین‌اندیشه بودند که

۱ ـ Boticelli نقاش دورهٔ رنسانس ایتالیا، قرن پانزدهم میلادی

چگونه اجزاء تابلوی خود رامتعادل کنند تا برای چشم‌خوش‌آیند باشد، یعنی چگونه میان خطوط و سطوح افقی وعمودی ومستقیم ومنحنی وهمچنین میان

مریم عذرا رافائل Rafael

رنگهای مختلف پرده هم‌آهنگی بوجود بیاورند.

اگر ما پرده های این نقاشان را زیبا می یابیم قسمتی ازآنجاست که این پرده‌ها به‌ضرورت نظم‌وهم‌آهنگی که‌مقتضای ذهن‌ماست پاسخ‌میگویند.

این نکته تنها دربارهٔ پرده هائی که موضوعشان فقط ترکیب اشکال ورنگها است صادق نیست ، بلکه درپرده هائی هم که مضمون دیگری دارند ، از قبیل صحنه های داستانی یا تصویر اشخاص ، صادق است . برای مثال به یکی از پرده های رافائل نقاش معروف رنسانس توجه کنیم :

در این پرده مریم عذراء با دو کودك که یکی عیسی مسیح ودیگری یوحنای مبشر است دیده میشوند (شکل ۱) . ظاهر پرده آنقدر ساده وخوش آیند است که بیننده عموماً از دقت ومحاسبه ای که رافائل اولا درتنظیم این پرده بکار برده غافل میماند . اما اگردقت کنیم تادلیل زیبائی پرده راصرفنظر ازرنگ آن دریابیم متوجه میشویم که رافائل اولا کوشیده است تا تعادل اجزاء تابلورا بوسیلهٔ مقارنه(۱) برقرار سازد .دو کودك که هریك دریکطرف زانوی حضرت مریم قرار دارند چون دو کفهٔ ترازو متعادل ایستاده اند . نظیر این مقارنه در منظرهٔ دورنمای عقب، بادرختهائی که دردوطرف سرحضرت مریم قرار دارند،تکرار می شود .

ثانیاً آنچه درصف مقدم پرده قراردارد ، یعنی حضرت مریم ودو کودك، نوعی شکل هندسی دارد ، یعنی به مخروطی شبیه است که رأس آن سرحضرت مریم وقاعدهٔ آن دامن وی ودو کودك است . نگاه بآسانی ازقاعدهٔ این مخروط بسرآن سیرمی کند . دروسط پرده ناگهان رنگهای روشن دورنما بچشم میخورد وافق تازه ای گشوده میشود و تضاد مطبوعی میان اشکال وخطوط روشن وآشکار این مخروط انسانی واشکال مبهم ودامنه دار کوه ودشت برای چشم پیش می آید.

خطوط عمودی بدن دو کودك در قامت راست درختان فرصت تکرار می یابد ، ولی این خطوط عمودی با خط افقی که دور نما را ازقسمت سیرتر پرده جدا میکند جبران میشود وتعادلی پدید میآید . این تعادل باز در تصور حضرت مریم که بخودی خود موزون ومتعادل است خلاصه میشود . صورت مدور و گردن استوانه ای شکل ویخهٔ مستقیم و گوشه دار، هرسه ترکیبی دیده نواز بوجود حضرت می آورد،واینهمه باتضاد رنگهای سیرو روشن وموازنهٔ آنها تکمیل می شود .

اگر هر دو کودك مانند یکدیگر راست در دوطرف زانوی حضرت مریم ایستاده بودند تعادل وموازنهٔ تابلو بیشتر می شد ، اما آنوقت پرده خشك و بیروح و مصنوعی بنظر میرسید . تعادل میان امور بظاهر بی شکل و نامتعادل است که چنین مطلوب چشم است . کشش و کوشش میان نظم اشکال

۱- Symetrie

هندسی و بی نظمی اجسام طبیعی وآلی‌است که‌ذهن مارا خشنودمی کند .

با اینهمه ، تعادل وموازنه‌ای که در پردهٔ فوق دیده میشود پرآشکار است. به پردهٔ **سورا**(۱) بنام «آرایش» توجه کنیم (شکل ۲) که‌هرچند نقاش

آرایش سورا Seurat

در کشیدن آن مدتها صرف وقت کرده تـا نوعی تعادل وموازنهٔ ریاضی میان اشکال تابلو برقرار سازد ، این نکته درآن آشکارنیست . اما بادقت بیشتر دیده میشود که چگونه نقاش اشکال هندسی میزو دریچه‌رادر سمت چپ‌تابلو

۱ - Seurat

باتصویر انسانی در طرف راست متعادل کرده وچگونه تنوع وتضاد رنگهارا هم آهنگی بخشیده ومیان رنگهای روشن وسیر موازنه‌ای برقرار ساخته .

دختر و پرنده — متزینگر Metzinger

پردهٔ «دختر و پرنده» از **متزینگر**(۱) (شکل ۳) گذشته از تعادل ریاضی که دراجزاء آن دیده میشود و تضاد مطبوعی که از بدن دختر که خطوط واشکال مدور دارد وبنای عقب پرده که خطوط واشکال مستقیم و گوشه دار دارد بوجود میآید ، نکتهٔ دیگری را نیز شامل است که هرچند ما ازآن غافل باشیم یکی از موجبات لذت ما از دیدن این پرده است ، وآن اینست که نقاش

۱- Metzinger

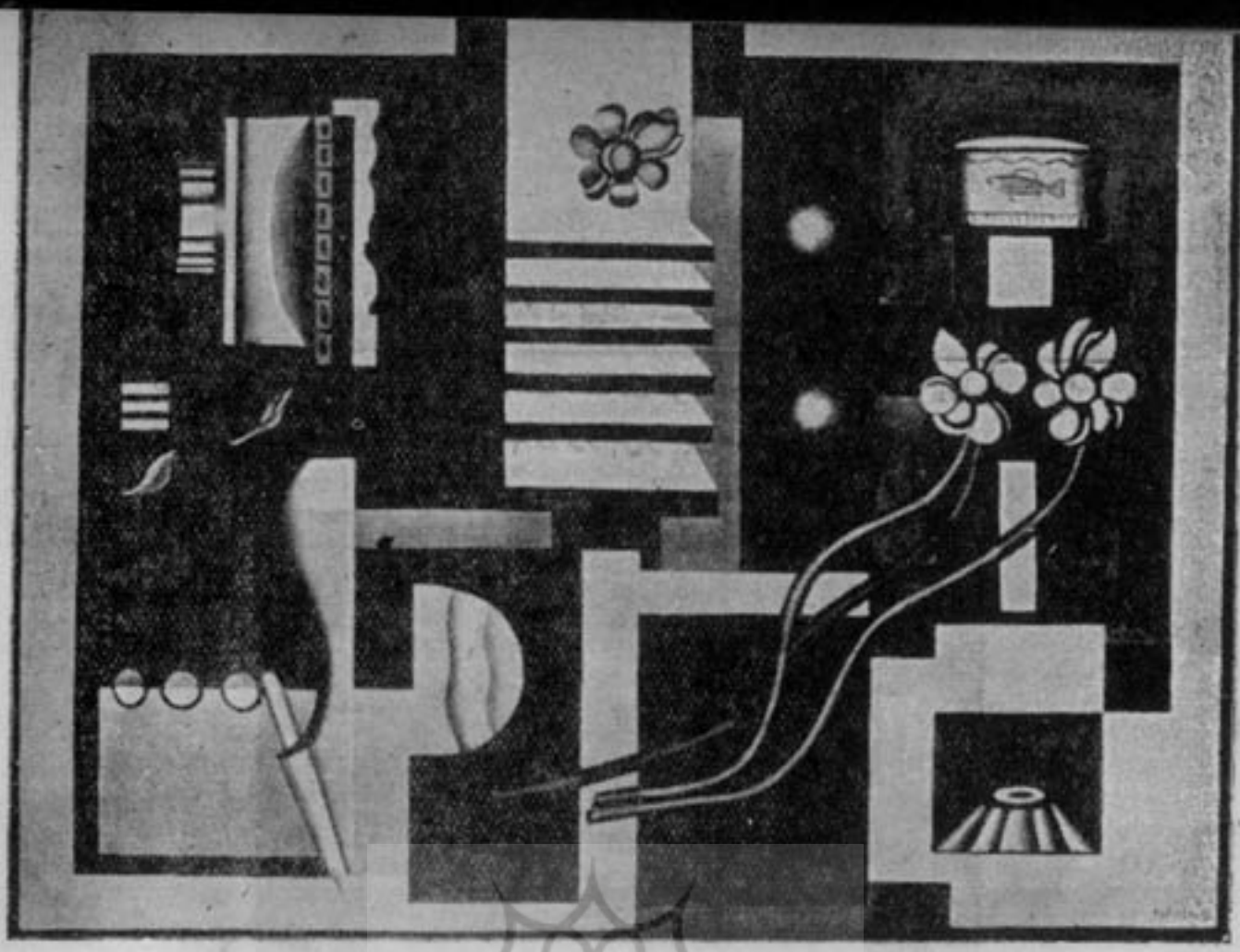

ترکیب اثر F . Léger

کوشیده است تاشکلهای طبیعی را بی‌آنکه بیننده درست‌متوجه شود بصورت هندسی در آورد . بآسانی میتوان دریافت که اشکال این پرده عموماً ترکیبی از دایره و بیضی واستوانه ومکعب ومربع‌ولوزی وقطاع‌وهرم ومخروط‌ناقص یا جزئی ازاین اشکال است .سراز‌ترکیب سه بیضی‌ناقص درست شده. ابروها وپلکها قطعه‌ای ازدایره‌اند .دستهاازآرنج تا مچ‌ترکیبی ازدومخروط‌ناقص است.سطح بدن نیز از شانه تاکمر دراصل مثلث است . برگ گیاهان‌لوزی مدور وبناها مکعب وهرم‌اند .

کسی که‌در بی‌حالتی ومضمونی‌است ممکن‌است‌ازاینهمه به‌نگاه‌محزون‌و گردن‌خمیدهٔ‌دختر و نوازش کـو تر توجه کند و از لذت بردن‌از تناسب‌اشکال‌وترکیب خطوط پرده بازبماند. ولی‌دراین‌صورت از نکتهٔ‌اساسی تابلوغفلت کرده‌است .

حال‌به پردهٔ‌دیگری از فرنان‌اژه (۱) نقاش معاصر نظر کنیم .نام آن «ترکیب» یا «صحنه سازی» (۲) است . از نامش میتوان پی برد که قصد عمدهٔ نقاش درترسیم این پرده تنظیم یك رشته اشکال بوده است بنحوی که مطبوع چشم قرار گیرد . باز همان داستان تنوع و تضاد و تـوازن وتعادل میان مستقیم و منحنی وتاریك وروشن وعمودی وافقی وخردو کلان است . اما هنوز دراین پرده اثری ازحیات‌هست . گلی وشاخه‌ای و برگی‌هست.ممکن‌است کسی ازآن بیاد پله وماهتاب ورود وفیلم بیفتد واین تداعیها نیز لذتی دیگر

۱- Fernand Lèger ۲ - Composition

فراهم کند.

اما در پردهٔ پریرا (۱) بنام «خطوط سفید» و یا در پردهٔ هانس ارنی (۲) دیگر اثر حیاتی هم نیست. توصیف طبیعت را نقاش بکناری گذاشته. تنها مقتضیات «فرم» است که منظور نظر اوست. نقشی از خود آفریده و کوشیده

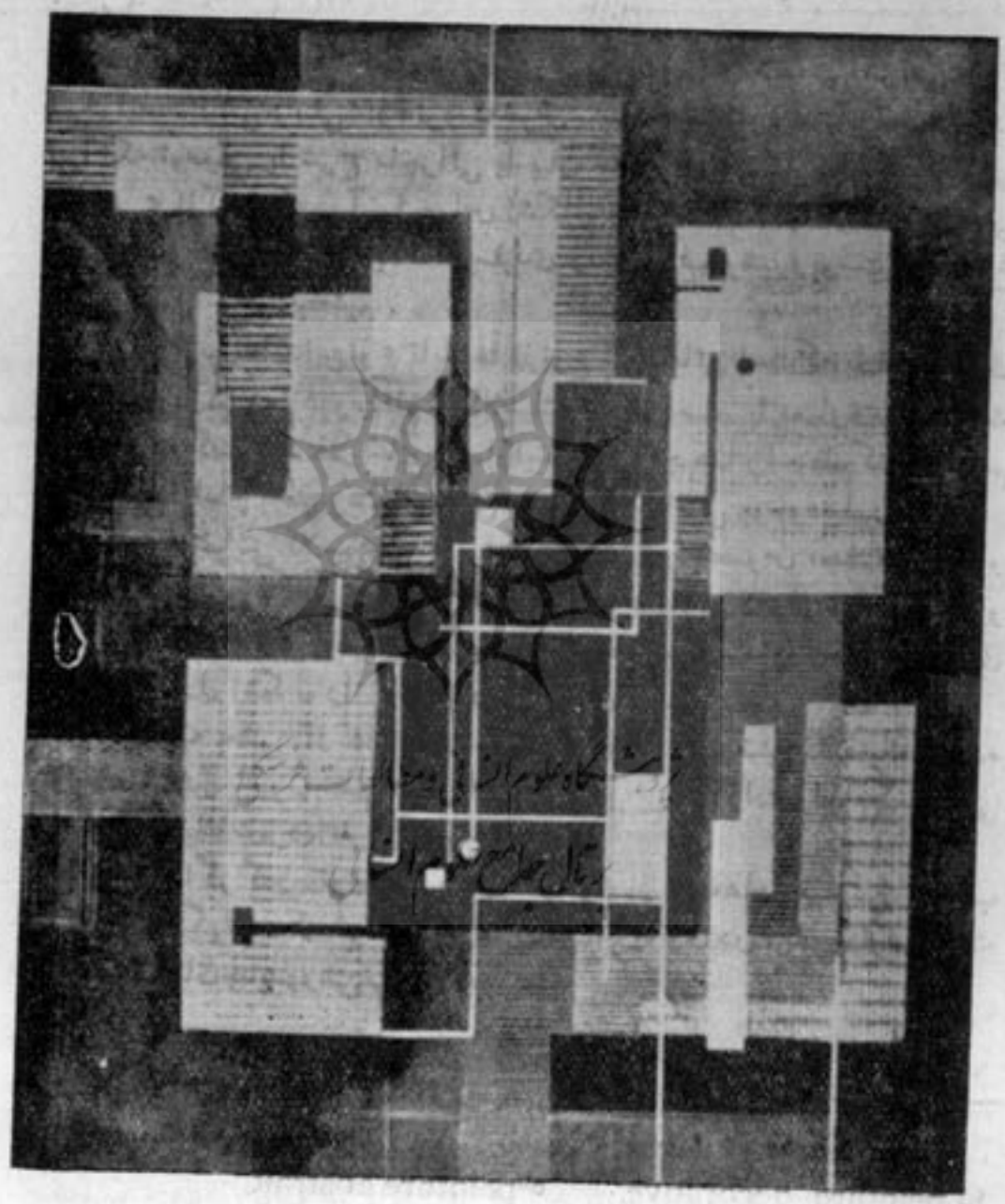

خطوط سفید — پریرا R. Pereira

است تا تضاد و تنوع اجزاء آنرا نظمی ببخشد و متعادل سازد.

۱ - Rice Pereira ، ۲ - Hans Erni

در نقاشی جدید از اینگونه پرده ها بسیار دیده می‌شود. از جمله **پیکاسو و براك وگری**(۱) **ولژه وناش**(۲) و **بن نیکلسون**(۳) آثاری‌از این‌نوع بوجودآورده‌اند. درتماشای‌اینگونه‌پرده‌ها جستجوی مضمون یاحالتی ازغم و شادی‌یا داستانی‌وماجرائی‌بیهوده‌است. بهتراست به کیفیات‌صوری‌آنها توجه کنیم.

اینگونه‌نقاشیهارامیتوان«نقاشی‌تزیینی»(۴) و «نقاشی‌انتزاعی»(۵) هم‌خواند. «نقاشی‌تزیینی»ازآنرو که‌خوش‌نماست وچشم‌ازدیدن‌آن‌لذت‌می‌برد، بی‌آنکه توصیفی یا شرح ماجرائی یا بیان حالتی درآنها باشد. «نقاشی انتزاعی» ازآنرو که درآنها خواص اشکال و یا حالات‌آنها ازمضمون‌ومعنی آنها جدا ومنتزع شده. مثل‌آنکه سفیدی را از برف وشیروپوست تخم مرغ منتزع کنیم‌واستقلال‌ببخشیم.

اما بهرحال این‌نوع تابلوها ازنوع تابلوهائی است که با فن معماری مناسبت‌دارد(۶) وبا شیوهٔ نقاشان کلاسیك مرتبط است. با معماری‌مناسب‌است ازآنرو که گفته شد هنر خاص معمار اینست که حجم‌ها را منظم کند و بهم بپیوندد و سامان بخشدوشکل‌عمومی متعادل ومتناسبی بوجودبیاورد.

اما نقاشی کلاسیك از آنرو که نقاشان و بخصوص مجسمه سازان و معماران یونان ورم قدیم و نقاشان وحجاران و معماران دورهٔ‌رنسانس که‌پیرو آنها بودند، نیز باین اصول توجه‌داشتند و بخلاف‌هنرمندان رمانتیك‌اقتضای «فرم» و تعادل اشکال را از ضروریات کارخودمیشمردند.

اینکه بعضی از نقادان‌معاصر نقاشی جدید را نهضتی کلاسیك شمرده وآنرا بازگشت‌باصول نظم‌وتعادل وواکنشی‌در برابرآزادی‌ولجام گسیختگی نقاشان رمانتیك شمرده‌اند از این‌روست.

حال‌اگر کسی توجه کند که در بسیاری از پرده‌هاهمین حسن ترکیب اشکال و رنگهاست که غرض‌عمدهٔ نقاش‌است، راه وی در برخورداری ازیك رشته نقاشی‌های‌جدیدروشن‌تر خواهدبود.

ا.ی

۱- J. Gris ۲- P. Nash ۳- Ben Nicholson
۴- peinture décorative ۵-peinture abstrait
۶- peinture architecturale